

تضاد داوریاها

در باره

شخصیت زرتشت

اگر وجود تاریخی (زرتشت) را بپذیریم ،
برای رهایی از تناقضات و اغراقات و اختلافات
شدیدی که درباره شخصیت او هست ، چه باید کرد !؟

واقمیت دارد، دست یافت .

درباره شخصیت اورویات تاریخی بسیار مختلف
است. وازمیان آن داستانهای گوناگون واقوال
مضاد، هنوز حقیقت تاریخی بدست نیامده، حتی
اسم او معنی روشن (۱) و ضبط معینی ندارد (۲)

زردشت اختلافی ترین چهره تاریخ

برای پژوهنده تاریخ باستانی ایران که تمام
ادوار آن پر از ابهام است، تاریخ زرتشت از همه
پیچیده تر و تاریکتر می باشد، چرا که در میان
اینهمه اساطیر و افسانه ها بدشواری می توان بدانچه

۱- تاریخ تمدن ایران در عهد ساسانی : سعید نفیسی صفحه ۴۷

۲ - نام مؤسس آئین ایران باستان در فارسی به ۱۶ وجه ذکر شده است : زردشت و زرتشت و
زرهشت این سه لغت بر وزن انگشت می باشد، زاردشت و زارهشت و زارتشت این سه لغت بر وزن خارپشت
است . زرادشت و زراتشت و زراهشت این سه نام بر وزن چراگشت . زره دشت و زره تشت و زره هشت این سه
بر وزن اره پشت آمده . زردهشت و زرتهشت و زاردهشت و زارتهشت در این چهار لغت بدال فهم آله و توتای
فوقانی .. همه اینها نام زرتشت معروف است - لغت نامه دهخدا در واژه زردشت - فرهنگ انجمن آرای
ناصری در واژه زراتشت -

و آنچه هم گفته شده ، هیچکدام قطعی نیست .
اغلب مورخان اسلامی مانند: طبری ، بلعمی ،
ابن اثیر و میرآخوند ، زرتشت را پیغمبر نخوانده
و او را شاگرد شاگرد ارمیای نبی و یا عزیز نبی
دانسته اند (۳)

«طبری» در تاریخ خود از شخصی بنام هشام
چنین نقل میکند : ظهور زرتشت که مجوس او را
پیغمبر میدانند در زمان گشتاسب واقع شد و گروهی
از دانشمندان اهل کتاب (یهود و نصاری) معتقد
هستند که او شاگرد و خدمتگزار یکی از شاگردان
ارمیای نبی بوده و از یاران و خواص او بشمار
می رفت ولی نسبت باو خیانت کرد و اسنادش او را
نفرین نمود و وی بمرض برس مبتلا گردید و بشهر
های آذربایجان رفته آئین مجوس را بنا
نهاد . (۴)

«طبری» در جای دیگر می نویسد : یکی از
انبیای بنی اسرائیل که او را « سمی » می گفتند
بسوی گشتاسب مبعوث گردید و برای ملاقات با او
به بلخ آمد؛ زرتشت پیشوای مجوس و جاماسب
فرزند فجد که از علمای آن زمان بود، با او اجتماع
کردند (سمی) بزبان عبری سخن میگفت و سخنان

او را ، به زرتشت بفارسی ترجمه می کردند .
بدین ترتیب (سمی) مطالبی به عبرانی میگفت
زرتشت آنها را به فارسی می نوشت « (۵)
طبق این نقل هم « زرتشت » شاگرد یکی از
انبیای بنی اسرائیل بوده است

«ابن اثیر» بعد از نقل اجمالی از تاریخ «زرتشت»
از کتابهای او سخن بمیان آورده، و نوشته است:
زرتشت در کتاب خود به مجوس امر کرده چنگ
زنید هر آنچه هن بشما آوردهام تا آن روزیکه
صاحب شتر سرخ قیام کند یعنی حضرت محمد (ص)
مبعوث شود ، تاریخ قیام آنحضرت بعد از گذشت
۱۶۰۰ سال است، از اینرو بعد از آمدن حضرت
محمد (ص) میان مجوس و عرب اختلاف بوجود
آمد» (۶)

(بلعمی) در تاریخ خود که ترجمه تاریخ
طبری است، و مؤلف (مجمل التواریخ) می نویسد:
« زرتشت شاگرد عزیز علیه السلام بوده است» (۷)
بنابراین دو مورخ که عزیز را بجای (سمی)
طبری ثبت کرده اند لابد از مأخذ دیگر گرفته اند
«میرآخوند» در (روضه الصفا) می نویسد: «زرتشت
حنکیم در زمان گشتاسب ظاهر شد شاگرد یکی
از تلامذه ارمیای نبی نمود تا علوم غریبه بیاموخت

(۳) تاریخ طبری ج ۱ صفحه ۲۸۲ - تاریخ بلعمی ص ۲۰۶ - کامل ابن اثیر جلد اول صفحه ۱۴۵ -

۱۴۶ - روضه الصفا در شرح حال گشتاسب .

۴ - تاریخ طبری ج اول صفحه ۲۸۲

۵ - همان مدرك جلد اول صفحه ۴۰۲ - ۴۰۳ طبع قاهره

۶ - کامل ابن اثیر ج اول صفحه ۱۴۶ طبع مصر

۷ - تاریخ بلعمی چاپ کیانپور نسخه دهخدا ص ۲۰۶ - مجمل التواریخ و القصص چاپ تهران ص ۹۲

آنجا که از انواع و اقسام قلم فارسی بحث میکند درباره او چنین نوشته است: «در زمان گشتاسب خط و کتابت توسعه پیدا کرد و در همین موقع «زردشت» صاحب شریعت مجوس ظهور نمود و کتاب عجیب و غریبی با خود آورد که تمام لغات را در بر داشت» (۱۰)

«ابن بلخی» نیز «زردشت» را حکیمی دانسته که در عهد گشتاسب ظهور نموده و کیش گیر آورد (۱۱) بعضی از مورخان اسلامی مانند: مسعودی، دینوری، حمزه اصفهانی، بیرونی و مؤلف تبصرة العوام راعقیده بر اینست که «زردشت» پیغمبر مجوس بوده است (۱۲)

ابوالمعالی محمد بن الحسن العلوی در کتاب «بیان الادیان» می نویسد: «منان» گویند ما را پیامبری بوده است زردشت نام که این شرایع آورده است و سه کتاب آورد که آنرا زند و پازند و اوستا خوانند و در آن کتابها الفاظی است نامفهوم، لیکن گروهی از ایشان آنرا تفسیر و تأویل نهاده اند» (۱۳)

و گویند ممارست علوم نجوم نموده از اوضاع کواکب معلوم کرد که شخصی مانند موسی پیدا می شود ...

این معنی سبب دعوت او گردید. سپس اضافه می کند: «مخاطبات ابلیس را جمع کرد زند و پازند نام نهاد و خود را پیغمبر پنداشت (۸)

«آذرتوسی» در (جواهر الاسرار) در شرح قصیده جسمیه معروف خاقانی می نویسد: «در زمان گشتاسب دو برادر بودند یکی را صاحب البحر میگفتند و دیگری زردشت - سی سال دعوت زحل کردند، تا چنان شدند در خوارق عادات که هر چه می - خواستندی کردند، دو کتاب ساختند در جادوی و جمله سحرها در نوشتند. و آنرا زند و اوستا نام کردند و زردشت دعوی پیغمبری کرد و گشتاسب باو ایمان آورد و خلق بدان کتابها کار می کردند تا زمان مزدک» (۹)

ابن ندیم در فهرست خود در مقاله ای که از کتابهای آسمانی و پیامبران صاحب شریعت بحث کرده؛ اسمی از زردشت بمیان نیاورده است ولی

۸- روضة الصفا - در شرح حال گشتاسب .

۹- مجموعه اشعار اللمعات ص ۳۸۸ بنقل دکتر معین در کتاب «مزدیسنا و تأثیر آن در ادب پارسی» ص ۱۱۲

۱۰- فهرست ابن الندیم صفحه ۲۵

۱۱- فارسانه ص ۷۵ .

۱۲- مروج الذهب ج ۱ صفحه ۲۲۹ طبع مصر - سنی ملوک الارض والانبیاء ص ۲۷ - ترجمه الانارالباقیه

ص ۲۵ ترجمه اکبر دانا سرشت التنبیه والاشراف ص ۸۱ - الاخبار الطوال دینوری ص ۲۸

۱۳- بیان الادیان ص ۱۷ چاپ تهران

کرده و پیروان او را مانند یهود و نصاری شناخته است . (۱۶)

بعضی از مورخان وی را پیغمبر دانسته و از نواده های ابراهیم خلیل محسوب داشته اند . مؤلف « مجمل التواریخ والقصص » ضمن ذکر

پیامبران معاصر پادشاهان ایران می نویسد : « اندر عهد کشتاسب ، زردشت بیرون آمد و کشتاسب دین وی را پذیرفت و گویند نهم پسر از آن ابراهیم خلیل بوده است . (۱۷)

بعضی از نویسندگان فرهنگ فارسی « زردشت » را همان ابراهیم خلیل دانسته اند . « اسدی » در لغت فرس دروازه « وستا » می نویسد : « تفسیر زندست زندصحف ابراهیم بوده » (۱۸)

در برهان قاطع آمده : نام اصلی او « زردشت » ابراهیم است و بعد از چند سطر می گوید : « زردشت بزبان سریانی نام ابراهیم پیغمبر است و بروایت دیگر زردشت و برزین هر دو پیشوایان ملت ابراهیم بوده » (۱۹) مؤلف « فرهنگ انجمن آرای ناصری » هم همین قول را تکرار کرده است . (۲۰)

بعضی از شعرا نیز در اشعار خود بدین موضوع اشاره کرده اند . فی المثل « حافظ » در غزلی

شهاب الدین سهروردی می نویسد : « زردشتیان پیروان زردشت باشند او مردی بود از اهالی آذربایجان که در عهد کشتاسب بن اهراسب ظهور و دعوی پیامبری کرد و کشتاسب به او ایمان آورد » (۱۴)

تمجیب از مؤلف « برهان قاطع » است که در ذیل يك كلمه چندین نوع اظهار نظر میکند : نخست آنکه نوشته : « زردشت حکیمی بود از نسل منوچهر و شاگردی افلاکوس حکیم کرد چون علم بیاموخت در حدود سبازن در کوهی منزوی شد و بر ریاضت مشغول گشت و کتابی ساخته آنرا زندنام نهاد و چون سی سال از پادشاهی کشتاسب بگذشت دعوی پیغمبری کرد دوم نوشته : او خادم یکی از ملاحده بود سوم نگاشته ، شاگردی یکی از پیغمبران کرده بود . در جای دیگر می گوید : او اهل فلسطین بود به سبب دروغ و خیانتی که از او ظاهر شده بود او را اخراج کردند و او مبروس (مبتلا به پیسی) نیز بود ، عاقبت به آذربایجان آمد و دین مجوس احداث کرد (۱۵)

مرحوم شیخ مفید نام « زردشت » را در ردیف پیامبران اولی المزم از قبیل موسی و عیسی ذکر

۱۴ - چهارده مقاله : سهروردی ترجمه سید محمد باقر سبزواری ص ۱۳۹ -

۱۵ - برهان قاطع - نسخه میرزا حسن کاشانی جلد اول صفحه ۳۳۴

۱۶ - اوایل المقالات ص ۳۵ نسخه مرحوم چرندابی

۱۷ - مجمل التواریخ والقصص ص ۹۲ چاپ تهران

۱۸ - لغت فرس چاپ تهران ص ۷

۱۹ - برهان قاطع در تحت واژه : « زارتشت »

۲۰ - فرهنگ انجمن آرا : امیرالشعراء رضاقلیخانی واژه « زردشت »

آری این باعث می شود انسان درباره «زردشت» بیشتر شك کند که اگر واقعاً پیغمبر بود به ادعای زردشتیان پیامبر اولی العزم و صاحب شریعت بوده چرا در قرآن و انجیل و تورات نامی از او بمیان نیامده است ؟ معلوم می شود این موضوع بیشتر باعث نگرانی زردشتیان شده و لذا خواسته اند پیغمبر خود را به نام یکی از پیغمبران مسلم تطبیق بدهند «دکتر معین» می نویسد : «مؤبدان کوش داشتند مؤسس دین خود را با پیغمبران مورد قبول مسلمین و نصاری و یهود تطبیق کنند تا هم اهل کتاب شمرده شوند دهم کمتر مورد طعن قرار بگیرد» (۲۶) «کرستن» نوشته : «در صدر اسلام زردشتیان برای افزودن نیروی کیش خویش زردشت و ابراهیم را یکی شمرده اند» (۲۷)

با توجه باین دشواریها و با در نظر گرفتن این نکته که زردشت در روایات و داستانهای مذهبی زردشتیان نیز بعنوان يك قهرمان افسانه ای معرفی گردیده ، پیداست که پژوهنده تاریخ وی در جستجوی واقعیتهای تاریخی دچار چه مشکلاتی خواهد شد که و تاه سخن آنکه با اینهمه اختلافات عجیبی که در میان مورخان در باره شخصیت زردشت هست، هیچگاه نمی توان پیامبر بودن آنرا بعنوان يك واقعیتهای مسلم تاریخی تصدیق کرد

می گوید : «بیاغ تازه کن آئین دین زردشتی کنون که لاله برافروخت آتش نمروده» (۲۱) در این بیت حافظ «زردشت» را ابراهیم خلیل دانسته که در آتش نمرود خواستند بسوزانند .

«شهرستانی» در «ملل و نحل» هر چند تصریح نکرده است بر اینکه «زردشت» همان «ابراهیم خلیل» است ، ولی از آنجائیکه پادشاهان ایران را پیرو دین ابراهیم شمرده است، این سبب شده که نام این دو تن با هم خلط شده است» (۲۲)

البته علت اینکه اینهمه تناقض و تضادی در تاریخ «زردشت» می بینیم ، از آنجا ناشی شده است که وی تاریخ درستی ندارد و رد پای این شخصیت ایرانی در تاریخ گم شده است و در هیچیک از روایات اسلامی و قرآن مجید و هم چنین در کتب مقدسی چون انجیل و تورات ذکری از شخص زردشت و کتاب «اوستا» بمیان نیامده است، بلکه هر جا که خواسته اند از دیانت کهن ایران نامی به میان آورند تنها به لفظ «مجوس» اکتفا کرده اند (۲۳) با اینکه در قرآن علاوه بر پیغمبران اولی العزم، نام عده ای از پیغمبران دیگر نیز آمده (۲۴) و حتی بنام بعضی از آنان سوره مستقلی نازل شده است و علاوه بر پیغمبران ، بنام بعضی از بزرگان نیز سوره ای در قرآن دیده می شود . (۲۵)

۲۱- در اشعار خاقانی و عطار و فردوسی نیز چنین اشاراتی بچشم می خورد . مراجعه شود به کتاب

«مزدیسنا و ادب پارسی» ص ۹۴ - ۹۶

۲۲- ملل و نحل : شهرستانی ص ۱۱۱ چاپ بمبئی

۲۳- راجع باهل کتاب بودن مجوس بحث خواهد شد .

۲۴- پیامبرانی که نامشان در قرآن ذکر شده ۲۵ نفرند - مراجعه شود به آخر قصص قرآن

۲۵- لقمان و مریم

۲۶- مزدیسنا و تأثیر آن در ادب پارسی ص ۸۶

۲۷- بنقل : «سلطنت قباد و ظهور مزدك» ترجمه : فلسفی و بیرشك ص ۶۰ ج ۱